

درباره کودتای ۲۸ مرداد

امیر طیرانی

«ان فی ذلک لذكری لمن کان له قلب او القی السمع و هوشهید» (سوره ق-۳۷)

(در این هلاک پیشینیان پند و تذکر است برای آن که قلب هوشیاری داشته باشد یا گوش فرا دهد و توجه کامل کند و گواهی دهد.)

از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق شصت و هشت سال می‌گذرد .

اما همچنان این سوال اساسی باقی است که از آن واقعه چه آموخته‌ایم ؟ چرا با این حجم از نوشته و گفته ، هنوز حکایت همچنان باقی است .

در این سالها اگر علاقمندان به سرنوشت ایران و دموکراسی به جای جستجو برای یافتن مقصر و راحت کردن خیال خود و جناح سیاسی خود ، به دنبال یافتن نقایص و ضعف های جریانی که بدان وابسته‌اند و از آن طرفداری می کنند بودند شاید در وقایعی که از آن واقعه شوم به این سو در این سرزمین رخ داده است حداقل تا حدودی اجتناب شده بود .

یکی از تصورات غلط و اشتباه این است که نیروهای سیاسی همچون توده مردم تصور می‌کنند از فردای نیل به پیروزی همه چیز تمام شده است . اگر در دوران پس از مشروطه به دلیل فقدان تجربه ، تصور عمومی این بود که بعد از تشکیل مجلس شورای ملی استبداد از میان خواهد رفت یا بعد از تشکیل دولت مصدق درهای سعادت به روی ایران بازخواهد شد شاید حرجی بر آنها نبود . ولی فراموشی در میان همگان و به ویژه در میان نیروهایی که داعیه سیاسی و انقلابی بودن دارند در قرن ما چقدر پذیرفته است . در تجربه بیست ساله اصلاحات نیز این تصور اشتباه تکرار شد و فعالان سیاسی و تشکل های سیاسی پیروزی در انتخابات و تصرف مقامات اجرایی و یا کرسی های مجلس را پایان کار تصور کردند و دیدیم چه بر سر خود و ایران آوردند . و جالب آن که بیست و چهار سال بعد از دوم خرداد، در سال ۱۴۰۰ نیز برخی از این نیروها آن را دنبال کردند . مردم ، جامعه و سرنوشت کشور به

کنار گذاشته شد و همه چیز در مناسبات قدرت و کسب مناصب سیاسی و اجرایی خلاصه شد.

در نهضت ملی هم همین رویکرد به ویژه در میان نیروها و سازمان‌ها و احزاب طرفدار نهضت وجود داشت. البته عملکرد شخص دکتر مصدق تا حدودی با حامیان نهضت تفاوت دارد.

دکتر مصدق بعد از روی کار آمدن و تشکیل دولت به ویژه در دوره دوم دولت یعنی از سی تیر ۱۳۳۱ به بعد علاوه بر اقداماتی که در جهت اجرای قانون ملی شدن و مبارزه با شرکت نفت انگلیس و قطع ید بریتانیا از دخالت در امور داخلی ایران انجام داد به روشنی دریافت که برای مبارزه واقعی در راه استقلال به اقداماتی دیگر نیاز است. مصدق دریافته بود که باید مردم را در عرصه مبارزه نگاه داشت و برای نیل به این هدف باید اقدامات جدی در تغییر مناسبات اقتصادی - اجتماعی و تغییر معیشت مردم برداشته شود. تصویب قوانین از سوی مصدق در اجرای اقتصاد بدون نفت و اصلاحات اقتصادی به وسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی قانون افزایش سهم کشاورزان از محل تولیدات و تصویب قوانینی در زمینه اصلاح قوانین دادگستری، اصلاح قانون مطبوعات، اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسائل ارتباطی و... در این رابطه بود. بعد از پیروزی انقلاب در سال‌های اول تا حدودی این فکر دنبال شد که به دلیل فقدان شناخت و برنامه صحیح به نتیجه ای منجر نشد. اما در سال‌های اصلاحات باردیگر تمام توجهات فقط به امر توسعه سیاسی محدود گردید.

اما کاری که مصدق به آن توجه نکرد تشکل و سازماندهی مردم برای بسیج و حفاظت از دولت ملی در مقابل دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمنان نهضت بود. دکتر مصدق حتی در فاصله ۲۴ تا ۲۸ مرداد نیز از اعلام فراخوان عمومی برای مقابله با کودتاچیان خودداری کرد. نتیجه این رویکرد بلامتکلیفی مردم و نیروهای هواداران نهضت از قبل از ظهر تا غروب روز بیست و هشتم بود. یعنی همان زمانی که عوامل سیا و اینتلیجنت سرویس آزادانه در سازماندهی و کشاندن ارازل و اوباش به خیابانها و حمله به مراکز دولتی و کاخ نخست وزیری مشغول به کار بودند.

اما در این زمینه همه گناهان به مصدق بازنمی‌گشت. این درست که مصدق رهبر جبهه ملی، نخست وزیر و رهبر نهضت بود ولی در کنار او و به دنبال او شخصیتها و تشکلهای حامی نهضت قرار داشتند. منظور خائنین و مذبذبین نیستند که پس از مدتی

، راه کج کرده و در کنار استعمار و استبداد و در مقابل مردم قرار گرفتند. تاریخ تکلیف این دسته افراد را مشخص کرده است. صحبت بر سر هواداران و طرفداران دکتر مصدق در دستگاه‌های اجرایی و احزاب و تشکلهای هوادار نهضت است که در این دو سال ونیم یعنی از تصویب قانون ملی شدن تا ۲۸ مرداد برخی تنها نظاره‌گر حوادث بودند و برخی دیگر در اندیشه کسب پست دولتی و یا تصاحب کرسی مجلس بودند. آنها چنین تصور می کردند چون قوه مجریه و قوه مقننه در اختیار نیروهای هوادار نهضت است همه چیز به خوبی و خوشی پیش خواهد رفت. در آن دوران حزب ایران از سوی مخالفانش کلوب کاریابی نام گرفته بود. حزبی که سابقه ده ساله در عرصه سیاسی داشت و موسسان و بسیاری از اعضای آن افرادی خوشنام، وطن دوست و آزاده به شمار می رفتند با این تحلیل که استبداد و استعمار شکست خورده اند و به تدریج همه چیز درست خواهد شد اصلاح امور جامعه را فقط در تغییر وزرا و وکلای می‌دیدند و از جامعه و مردم غفلت کردند.

تصور عمومی این بود که مصدق به دست باکفایت خویش همه مشکلات را از سر راه برخواهد داشت. در نتیجه به جز تلاش ضعیفی برای راه اندازی گروه افسران ناسیونالیست هیچ اقدام دیگری در جهت ایجاد سازمان مردمی برای مقابله با اقدامات دربار و استعمار صورت ندادند.

در نتیجه در مراسمی که ۲۸ روز قبل از کودتا یعنی در سالروز قیام سی تیر در میدان بهارستان از سوی نیروهای ملی برگزار شد آنها حتی نتوانستند نیمی از تعدادی را که عصر همان روز از سوی حزب توده برای مراسم مشابهی در همان محل گردآورند، به میدان بیاورند.

درس بزرگ نهضت ملی و فرجام ناخوشایند آن کودتای ۲۸ مرداد این بود که یک نهضت ملی یا جنبش اجتماعی همچون یک اندام زنده علاوه بر سر به سایر اعضا نیز نیاز دارد تا بتواند آن را برای زنده بودن، تحرک و مقابله با دشمنان آن آماده سازد. در جنبش‌هایی که جنبش فاقد سر به مثابه رهبر، سازماندهی لازم به مثابه دست یک موجود زنده و نیروی محرکه‌ای همچون پا باشد قطعاً بعد از مدتی زمینگیر خواهد شد و در اندک مدتی دست از جهان خواهد شست. نهضت ملی شکست خورد چون تنها مغز آن با توانی نزدیک به هشتاد درصد فعالیت داشت مابقی اندام همگی وظایف خود را به صورت حداقلی ایفا می کردند و

بیشتر همگی چشم شده بودند و به نظاره اتفاقات اکتفا می‌کردند .